***پنج‌شنبه 16 آبان 1387 7 ذي‌القعده1429 6نوامبر 2008***

صبح روزششم بعد از اقامه نماز صبح و حدود ساعت 6:30 با جا دادن وسايل در ماشين با ترک هتل البتراء به سمت لبنان حرکت کرديم. ساعت 8 از مرز سوريه گذشتيم. و ساعت 8:30 وارد لبنان شديم. از همان ورود به لبنان مي‌توان فهميد لبنان چقدر از سوريه زيباتر است. از همان ابتدا همکاري خالصانه رايزني ايران در لبنان كه رياست آن را حجت‌الاسلام و المسلمين رئيس‌زاده ازفارغ التحصيلان مؤسسه بر عهده داشت کاملا مشهود بود.

ابتدا وارد دره بقاع و شهر بعلبک شديم. شهري بسيار زيبا با زمينهاي كشاورزي، باغ‌هاي مرتب در اين مسير وارد روستاي «نبي شيث» که مقام شيث نبي در آن قرار دارد شديم. در آنجا مقبره سيد عباس موسوي از رهبران حزب‌الله لبنان را زيارت كرديم. او كه از مراسم شيخ راغب حرب برمي‌گشت، توسط هلي‌كوپترهاي اسرائيل مورد حمله قرار گرفت و به همراه همسر و پسر كوچكش به شهادت رسيدند. مقبره زيبايي داشت. ماشين او كه سوخته بود، هم در جلوي زيارتگاه وي به نمايش درآمده بود.



*آيت الله يزبک نماينده رهبري در منطقه بلعلک مرقد سيد عباس موسوي در روستان نبي شيث*

سپس از مسير بعلبك سر قبر خوله دختر امام حسين عليه‌السلام هم رفتيم. در كنار مرقدش درختي است كه معتقدند امام زين‌العابدين عليه‌السلام آن را كاشته است و هنوز سبز است. سپس به شهر بعلبك رفتيم و وارد دفتر نمايندگي مقام معظم رهبري شديم و با شيخ محمد يزبك در آنجا ملاقات كرديم و بعد از استفاده از سخنان ايشان به حوزه علميه آنجا رفتيم كه شهيد سيدعباس موسوي آن را بنا كرده بود. ديدار خوبي بود، نماز جماعت ظهر و عصر را خوانديم. طلبه‌هاي مختلفي از سراسر دنيا (فرانسه، برزيل، آفريقا و ...) آنجا بودند. پس از خوش‌ و بش با آنان براي ناهار منزل يكي از اعضاي حزب‌الله رفتيم. ناهار مفصلي تدارك ديده بود. غذاي لبناني با پذيرايي بسيار عالي كه در حياط خانه‌اش انجام داد. سپس به داخل منزلش رفتيم و ميوه و چاي خورديم. شخصيت مهربان و دوست‌داشتني داشت با مهمان‌نوازي عالي.

در اين ديدار آقاي رئيس‌زاده مسئول رايزني و آقاي ناصري كه از طرف ايران رياست حوزه را به عهده داشتند، نيز همراه ما بودند. سپس به سمت بيروت حركت كرديم. مسير بعلبك به بيروت بسيار زيبا بود.

در راه مناطقي كه اسرائيل در جنگ 33 روزه بمباران كرده بود خصوصا‌ً پل‌ها را ديديم. ساعت 4 رسيديم معهد المعارف الحكميه مربوط به شيعيان و حزب‌الله و با شيخ شفيق جراوي ديدار كرديم. دوستان در ديدار صبح و عصر مطابق معمول به معرفي خود و مؤسسه پرداختند و متقابلاً آنان از فعاليت‌هاي خود گفتند. شب هم در هتل گلان پلاز كه به صورت هتل آپارتمان است مستقر شديم.

***جمعه 17 آبان 1387 8ذي‌القعده 1429 7نوامبر 2008***



 *الياس عوده رهبر ارتدوکس‌هاي لبنان پطرس صفير رهبر ماروني‌هاي لبنان*

هفتمين روز سفر هم با نماز جماعت صبح و دعاي عهد آغاز شد. رأس ساعت 8 صبح به سمت جامعة الاسلامية بيروت حرکت کرديم. بعد از ديدار از اين دانشگاه نزد الياس عوده رهبر ارتدكس‌هاي لبنان رفتيم. ايشان خيلي معتقد به گفتگو نبود و گاه طعنه‌هايي هم مي‌زد. برخي از دوستان هم به پاسخ پرداختند، گاه تند و گاه ملايم. پس از جلسه به دوستان اناجيل عربي اهدا كرد. در اين قسمت آقاي رئيس‌زاده به ما كمك كرد تا بحث را جمع كنيم. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش7 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)*سپس به سرعت به سمت مركز ماروني‌ها رفتيم. ساختمان آنان در بالاي بيروت، روي كوهي زيباست. بيروت از آن بالا بسيار زيباست. در آنجا به ديدار پطرس صفير رهبر ماروني‌ها رفتيم. در راه‌رو از کنار سمير جعجع عبور کرديم که انعکاس خاصي در رسانه‌هاي بيروت داشت. خوب صحبت كرد و طرفدار حوار بود. معمولاً 15 دقيقه وقت براي ملاقات مي‌دهد، اما با ما حدود نيم ساعت ديدار كرد و ما از مؤسسه و گفتگو گفتيم او هم بر اهميت گفتگو تأكيد كرد. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش 8 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)* سپس به سرعت به سمت حوزه علميه رسول اعظم در جنوب و در منطقه ضاحيه رفتيم. پس از ديداري كوتاه،‌ در همانجا ناهار خورديم. پذيرايي خوب و جالبي بود. ساعت 3 به سمت يكي از ساختمان‌هاي حزب‌الله حركت كرديم و ساعت 3:30 رسيديم. از بيرون، ساختمان معمولي بود ولي درونش چند طبقه و بسيار شيك بود. آنجا با شيخ نعيم قاسم قائم مقام حزب‌الله ديدار كرديم. خاطرات خوبي تعريف كرد و مسائل مهمي گفت.



*شيخ نعيم قاسم قائم مقام حزب الله لبنان*

سپس رأس ساعت 4:15 جلسه تمام شد و ما به روح‌القدس متعلق به ماروني‌ها رفتيم. ساعت 6 رسيديم. ترافيك بسيار شديد بود. آنها از حضور ما بسيار خوشحال شدند. ابتدا گفتگوي مختصري انجام داديم و ما از مؤسسه و آنان از دانشگاه خودشان توضيح دادند، سپس از كتابخانه و ساير قسمت‌ها دانشگاه ديدار كرديم و اطلاعات جالبي را به ما دادند. بعد به سمت ضاحيه و محل اقامت خودمان رفتيم. نماز را در مسجد رسول اعظم نزديك هتل خوانديم.

*نکته جالب در اين سفر آن بود که به عنوان مثال مسئولين دانشگاه روح القدس هداياي خود را درون کيفي شکيل به دوستان هديه کردند اما ما هر کجا هديه‌اي داديم در پلاستيکي بسيار عجيب و ناجور بود حتي به محمد حسين فضل الله و شيخ نعيم قاسم.*

***شنبه18 آبان 1387 9ذي‌القعده 1429 8 نوامبر 2008***



*آقاي شيباني سفير ايران در لبنان و آيت الله طبرسي*

هشتمين روز سفر نيز همچون روزهاي ديگر با نماز صبح و دعاي عهد آغاز شد. رأس ساعت 7:30 به سمت سفارت ايران حركت كرديم. صبحانه مهمان سفارت بوديم. بعد از صبحانه، آيت‌الله طبرسي امام جمعه ساري که در لبنان به سر مي‌برد براي دوستان صحبت كرد. از شريعت‌شناسي و شريعت محوري گفت. از خودسازي گفت و از آشنايي با جهان جديد. سپس همراه كاروان سفارت به سمت مزار شهدا و قبر عماد مغنيه حركت كرديم.

مزار شهدا و قبر شهيد عماد مغنيه حال و هواي خاصي داشت. يکي از دوستان روضه خواند و سپس دوستان فاتحه خواندند. قبر هادي فرزند سيد حسن نصرالله در كنار قبر عماد مغنيه بود. البته او قبل از حاج‌رضوان شهيد شده بود. بعد از زيارت قبور به رايزني برگشتيم و ديداري با آقاي شيباني سفير داشتيم. ايشان وضعيت لبنان را تشريح كرد. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش 9 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)*سپس به سمت كليساي ارامنه رفتيم و با آرام كشيشان رهبر ارامنه جهان ديدار كرديم. رهبر ارامنه ايران را هم او انتخاب مي‌كند. او از ما استقبال گرمي كرد و دوستان نيز سؤالاتي از ايشان داشتند. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش 10 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)*



*آرام کشيشيان رهبر ارامنه لبنان*

ارامنه از نظر اعتقادي ارتدوكس هستند و از نظر نژادي،‌ ارمني. كليساي زيبايي داشتند، عكس گرفتيم سپس به رايزني برگشتيم. نماز جماعت خوانديم و ناهار مهمان رايزني بوديم. غذاي لبناني جالبي بود. سپس با آقاي غروي ديدار داشتيم. ايشان در مورد دروزي‌هاي لبنان توضيحاتي دادند. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش11 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)*

**

*حجت الاسلام غروي به همراه سفير ايران در لبنان*

سپس مجدداً سفير آمد و درباره وضعيت احزاب لبنان صحبت كرد. سپس رفتيم براي تله‌كابين كه از كنار دريا تا بالاي بلندترين كوه منطقه كه كليسايي هم در آن وجود داشت، امتداد داشت. خيلي جالب بود فقط حيف كه شب شد و شهر خوب پيدا نبود. بعد از بازديد از کليسا براي استراحت به هتل برگشتيم.

***يكشنبه 19 آبان 87 10ذي‌القعده1429 9 نوامبر 2008***

نهمين روز سفر هم طبق معمول با نماز و دعا شروع شد. بعد از صبحانه رأس ساعت 6 صبح به سمت ساحل دريا آمديم. ساحل مديترانه را هم ديديم. آب آرام، صاف و تميز است. معمولاً دريا صبح‌ها آرام و غروب متلاطم است. مردم در كنار دريا پياده‌روي مي‌كنند، ورزش هم مي‌كنند. ما نيز مقداري پياده‌روي كرديم. ساعت 7:30 سوار ماشين شديم و به سمت جنوب حركت كرديم تا مناطق جنگ تموز يا جنگ 33 روزه را ببينيم. در مسير مناطق زيبايي را ديديم. از صور و صيدا گذشتيم. با‌غ‌هاي موز، زيتون، پرتقال و ... كه بسيار زيبا بودند. جلوه‌اي زيبا از طبيعت دريا، ساحل و جنگل‌هاي زيبا و ...

ساعت 9 به منطقه جنوب رسيديم. راهنمايي كه از جانب حزب‌الله بود سوار ماشين شد به سمت مناطق جنگي حركت كرديم. هر چه به سمت مرز مي‌رفتيم بحث مقاومت و جنگ مشهودتر بود. سرانجام به مناطق جنگي رسيديم. وارد روستايي شديم كه هم‌مرز اسرائيل است. روستا خيلي ويران است، اما مردمي مقاوم دارد. جالب اينجاست كه در راه كه عكس مي‌گرفتيم مورد توجه مردم قرار گرفت و دو موتور سوار كه ظاهري كاملاً غربي داشتند جلوي ما را گرفتند كه چرا عكس مي‌گيريد؟ راهنما گفت كه ما مهمان حزب‌الله هستيم و از ايران آمده‌ايم. همين حالت در روستا هم پيش آمد.

انتهاي روستا جايي بود كه پاسگاه رژيم صهيونيستي پيدا بود و جايي كه در آن دو سرباز اسرائيلي اسير شدند را ديديم و راهنما نحوة اسارت را توضيح داد. سپس به بلاديه رفتيم و با شهردار و مسئول كميته امداد شهر ديدار كرديم. اين شهر حدود هفت‌هزار جمعيت دارد كه مشغول بازسازي شهر هستند. جالب اينجاست كه تقريباً تمام آثار جنگ پاك شده است جزء موارد جزئي.

سپس براي ديدن بنت جبيل و مارون‌الرأس حركت كرديم. عجب روستاي زيبايي، واقعاً اينجا عروس خاورميانه است. ويلاهاي زيبايي بنا شده است. راهنما مي‌گفت: در جنگ همه به حزب‌الله كمك كردند جز يك روستا كه متعلق به طرفداران سمير جعجع بود. آنان تنها روستايي بودند كه با حزب‌الله همكاري نداشتند ولي حزب‌الله در جنگ تموز موشك‌هاي خود را به همين روستا آورد از آنجا شليك كرد؛ چون مي‌دانست اسرائيل اين روستا را نمي‌زند.

به مرور به منطقه‌اي رسيديم كه بسيار زيبا بود با ويلاهاي بسيار بسيار زيبا. راهنما مي‌گفت تمام اين‌ها را شيعيان پس از جنگ ساخته‌اند تا حضور خود را در جنوب لبنان نشان دهند. سپس به روستاي قهرمان‌پرور و مقاوم مارون‌الرأس رسيديم.

دربارة اين روستا در زمان جنگ خيلي شنيده بوديم. فكر مي‌كرديم روستايي بزرگ است اما كمتر از بيست خانوار است. در بلندي كوهي مشرف به اسرائيل است. در زمان جنگ، 13 نفر از آن دفاع كردند كه 11 نفر شهيد شدند و 2 نفر باقي ماندند كه يك نفر مجروح بود، تا حد شهادت كه نجات يافت و جالب آنكه او فرزند يكي از بزرگترين فرماندهان حزب‌الله بود. داستان حاج‌جواد و شهادت او جالب است كه اسرائيلي‌ها جنازه او را كه كنار خيابان بود نديدند و شيعيان او را بعداً پيدا كردند.

روستاي كوچك مارون‌الرأس را وقتي مي‌نگري، باور نداري آن ارتش بزرگ نتواند اين چند خانه را فتح كند. جالب‌ترين نكته ديدار اين بود كه جايي را كه اولين موشك شليك شد، ديديم.

سپس به شهر بنت‌جبيل رفتيم كه نزديك مارون‌الرأس بود. حوادث آنجا خيلي عجيب است. داستان جنگ‌هاي خانه به خانه و تن به تن، داستان شليك اشتباهي تانك اسرائيلي به اسرائيلياني كه تازه هلي‌بورد شده بودند، داستان غافلگيري اسرائيليان و كشته شدن همه آنان در هجوم به بنت جبيل، ربودن جنازه دو افسر اسرائيلي توسط حزب‌الله و ... خلاصه همه مربوط به اين شهر حماسه‌ساز است.

نكته جالبي كه راهنما گفت اين بود كه در اوايل جنگ مقام معظم رهبري پيامي به حزب‌الله داد كه آنان از طريق بي‌سيم آن را به همه حزب‌الله رساندند و گفتند: در آن پيام دو چيز مهم وجود داشت: 1ـ جنگ يك ماه طول مي‌كشد. 2ـ حزب‌الله پيروز است. جالب اينكه هر دو محقق شد. اين نشان مي‌دهد مردان خدا مورد حمايت خداوند هستند. انسان دوست دارد در سرزمين مقاومت بماند، مرحبا به اين همه اراده. نكات بسياري را راهنما گفت. مانند چگونگي حمل موشك به جنگ، تونل‌هاي حفر شده در زير زمين، ورود اسرائيل به لبنان و مشاهده اينكه از پشت شليك مي‌شود و متوجه شدند كه حزب‌الله آنان را دور زده‌اند و ... همه و همه جلوه‌هايي از جنگ تموز بود.

پس از بازديد به سمت محل تولد سيدحسن نصرالله رفتيم تا با پدر و مادر ايشان ديدار كنيم. وارد روستاي محل تولد نصر الله شديم. خانه كوچك و محقري را به ما نشان دادند و گفتند والدين سيدحسن به بيروت رفته‌اند و منزل نيستند. اما پسر عموي ايشان آمد و براي ما از زندگي سيدحسن گفت. از تولد، از درس، از شاگردي سيدموسي صدر، از ورودش به نجف و سپس قم، تا الان.

سپس رفتيم شهر صور براي نماز و ناهار. اين بار مهمان حزب‌الله بوديم. رفتيم رستوران الجواد كه متعلق به حزب‌الله است. رفتيم طبقه سوم براي نماز و ناهار. ناهار بسيار عالي و خوشمزه بود. سفره‌هاي لبناني عالي است. سپس ميوه و چاي، خلاصه حزب‌الله كم نگذاشتند. سپس به ساحل درياي صور رفتيم و بعد رفتيم يك مركز فروش و سپس به سمت بيروت حركت كرديم. جاده شلوغ و ترافيك بود. نماز مغرب و عشا را در يك مسجد سني‌ها در وسط راه خوانديم و به سمت بيروت حركت كرديم. جاده بسيار شلوغ است. مثل ترافيك‌هاي جاده‌اي از شمال به تهران. سرانجام ساعت 7:30 رسيديم هتل و با تعويض لباس‌ سريعاً براي ديدار با علامه سيدجعفر مرتضي به سمت منزل ايشان حركت كرديم. ساعت 8 رسيديم. پيرمردي باصفا و با اخلاص است. بعد از معرفي دوستان، بحثي علمي مطرح شد و دوستان سوالاتي کردند. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش12 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)* حدود ساعت 9 از محضر ايشان مرخص شديم و براي استراحت به سمت هتل رفتيم.



*علامه سيد جعفر مرتضي*

***دوشنبه 20آبان 87 11ذي‌القعده1429 10 نوامبر 2008***

آخرين روز سفر نماز صبح را در هتل خوانديم و ساعت 7:30 براي ديدار با شيخ احمد بركات معاونت فرهنگي حزب‌الله حرکت کرديم. وارد ساختماني شيک شديم که متوجه شديم همان ساختماني است كه با نعيم قاسم ديدار كرده بوديم، از راه ديگر رفتيم ولي به همان ساختمان رسيديم. با ايشان ديدار كرديم، مطابق معمول دوستان از مؤسسه و ايشان از حزب‌الله گفتند. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش13 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)*

**

*علامه محمد حسين فضل الله شيخ احمد برکات معاون فرهنگي حزب الله*

سپس به ديدار علامه محمدحسين فضل‌الله رفتيم. ايشان از آيت‌الله مصباح بسيار تعريف كردند و سپس به برخي موارد كه در حوزه بايد انجام بگيرد، اشاره كردند. دوستان نيز به معرفي مؤسسه پرداختند. ديدار كوتاه و مختصر بود. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش 14 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)*

سپس به ديدار قبلان رئيس مجلس اعلاي شيعيان رفتيم. ايشان نيز از امام و انقلاب تعريف كردند و وحدت را عامل بقاي شيعه دانستند، اما هيچ اشاره‌اي به عظمت حزب‌الله نكرد. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش15 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)*



*قبلان رئيس مجلس اعلاي شيعيان لبنان و آقاي رئيس زاده رايزن فرهنگي*

سپس سريع به هتل برگشتيم و نماز خوانديم و وسايل را جمع كرديم و آمديم داخل ميني‌بوس. ساعت 12:30 كار ما با هتل گلان‌ پلازا تمام شد. با كيف و وسايل آماده به سمت دانشگاه سنت جُزِف (يوسف قديس) رفتيم. ساعت 1:15 رسيديم. هيچ خبري نبود. هيچ كس منتظر ما نبود، گفتند رفته‌اند ناهار. خلاصه ساعت 1:30 يك نفر پيدا شد و گفت: رئيس دانشگاه كار داشت جايي رفت، من رئيس دانشكده اديان هستم. گفتگوي مختصري انجام داديم. كتابخانه را ديديم، آپارتمان حوار اسلام مسيحيت را ديديم و سريع رفتيم به سمت رستوران. ساعت 5 به سمت رايزني حركت كرديم. نماز مغرب و عشا را به جماعت خوانديم. سپس با آقاي رئيس‌زاده جلسه داشتيم. ايشان مقداري از وضعيت لبنان گفتند و از اهميت سرمايه‌گذاري سياسي در لبنان را بيان كردند كه خلاصه‌اش اين است كه لبنان چنين طايفه‌‌اي اداره مي‌شود. هر طايفه به دنبال قدرت و حامي خارجي است، لذا در لبنان جنگ قدرت است بين آمريكا، انگليس، فرانسه، شوروي، عربستان و ايران. سپس وضعيت لبنان را تشريح كرد. *(براي تفصيل بيشتر اين ديدار به بخش16 گزارش تفصيلي ديدارها مراجعه شود.)* ساعت 7 به سمت فرودگاه حركت كرديم و از آقاي رئيس‌زاده تشكر كرديم.ايشان زحمات بسياري كشيدند. ساعت 8 سوار هواپيما شديم. با پرواز ايران‌ اير در ساعت 8:30 و سر وقت به سمت ايران حركت كرديم و ساعت 11 كه 30 دقيقه بامداد به وقت ايران است به تهران رسيديم. و ساعت حدود 4 به خانه.

***گزارش تفصيلي از ديدارها***

1***). ديدار از حوزه علميه امام خمينی(ره)***

گروه ساعت 30/9 وارد حوزه شد و ديداری صميمی و دوستانه با طلاب و مدير حوزه جناب حجةالاسلام وحيدی صورت پذيرفت. و ايشان تعداد طلاب را 175 نفر از 25 کشور اعلام کردند. ايشان در ادامه فرمودند که اين حوزه بعد از انقلاب توسط آيه الله فهری ( نماينده امام در سوريه)تاسيس شد؛ و هم اکنون زير نظر جامعه المصطفی العالميه قرار دارد. مجله *بحوث اسلامی* و *مجله مداد* توسط اين مدرسه منتشر می‌شود.

2***). ديدار با نماينده ولی فقيه در سوريه***

بعد از معرفی گروه جناب حجه الاسلام و المسلمين حسينی مطالبی فرمودند که به اهم آنها اشاره می شود:

1. ما در سوريه بيش از 200 مبلغ داريم. و مجمع فصلي با اين مبلغين داريم که در آن توجيهات سياسي وعلمي ارائه مي شود و يک سبد فرهنگي به آنها هديه داده مي شود.
2. گرايش به اهل بيت بسيار زياد است و آن هم به خاطر وجه انقلابي شيعه و مخصوصا حزب الله لبنان مي باشد. امروزه حزب الله جايگاه ويژه‌اي در بين اعراب پيدا کرده است . در مصر 200 نفر دانشجو حاضر شدند از امتحان محروم شوند ولي عکس سيد حسن نصرالله را از سينه‌هايشان بر ندارند. در سوريه نيز گرايش به تشيع زياد است، حتي بعضي از بزرگان اينجا به من گفته‌اند که شما ايراني‌ها در بعضي مناطق پول تقسيم مي‌کنيد تا مردم شيعه شوند. درجواب گفتيم که چنين چيزي اصلا امکان ندارد و اين گرايش به تشيع و اهل بيت به خاطر آن وجه انقلابي و پيشرو بودن تشيع و انقلاب ايران است. ما اينجا امام جمعه‌هاي داريم که قبلا سني بوده‌اند ولي شيعه شده‌اند . بعضي از آنها مي‌گويند 80 در صد مامومين ما الان هم سني هستند.

***3) مجمع شيخ احمد کفتارو***

ساعت 15/11 به مجمع رسيديم و از سوي معاونت اداري مجمع از دوستان استقبال شد. سپس در اتاق تشريفات بعد از خير مقدم گويي ، فيلم کوتاهي در معرفي مجتمع علمي، ديني و خدماتي کفتارو ارائه گرديد. وقت نماز ظهر شد به مسجد مجمع رفتيم و نماز را به جماعت خوانديم. پس از نماز به اتفاق مسئول مجتمع شيخ صلاح الدين کفتارو فرزند مرحوم شيخ احمد کفتارو بازديد کوتاهي از قبر شيخ احمد و پدر شيخ احمد ، کتابخانه و بخش کامپيوتر و اينترنت صورت گرفت و به اتاق تشريفات دوباره برگشتيم.

نکات قابل توجه در مورد مجمع:

1. شيخ احمد کفتارو بنيان گذار اين مجمع قطب فرقه نقشبنديه بوده است.
2. بخش آموزشي – ديني مرکز داراي سه بخش است:

الف: المعهد الشرعي للدعوةو الارشاد که در دو مرحله مقدماتي و دبيرستان براي پسران و دختران .

ب: المعهد لتعليم اللغه العربيه لغير الناطقين بها .

ج: الد راسات الجامعيه ، که داراي چهار گرايش ، اصول دين، الدعوة الاسلاميه، الشريعه و الوزاعي مي‌باشد.

1. بخش ديگر موسسه مربوط به ارائه خدمت به فقرا و مستمندان است.
2. شيخ صلاح الدين با تاکيد بر وحدت ميان مسلمانان، از امام خميني ره تجليل نمودند.

***4). جمعيه الفتح الاسلامي برئاسه الشيخ عبدالرزاق الحلبي***

اين مرکز در شهر دمشق واقع شده است. و ديدار در يکي از مراکز مربوط به اين جمعيت يعني در ساختمان قسم الدراسات العليا صورت پديرفت. دوستان با استقبال آقاي شيخ محمد خير الطرشان به سالن ديدارها راهنمايي شدند و ايشان بعد از خوش آمدگويي مقداري پيرامون فعاليت هاي و سابقه معهد الفتح توضيحاتي دادند:

1. موسس اين جمعيت شيخ محمد صالح فرفور بوده است که در سال 1956 آنرا پايه‌گذاري کرد.
2. در اين معهد علوم مختلفي از جمله علوم ديني ، عربي، فقه، تفسير، حديث، فيزيک، شيمي، زبان خارجي و غيره در سطوح مختلف ارائه مي شود:

الف: مرحله اعداديه و ثانويه ؛دانشجويان اين مرحله پس از 6 سال تحصيل مدرک اعداديه و ثانويه مي‌گيرند. در اين مقطع دانشجويان مرد و زن در حدود 1500 نفر هستند که از سوريه و هفتاد کشور ديگر مي‌باشند.

ب: مرحله ليسانس. دوره تحصيل در اين مرحله 4 سال است و داراي هفت دانشکده شريعت اسلامي، شريعت و قانون، اصول دين و قراءات قرآني، زبان عربي و علوم قرآن، تاريخ و تمدن، روزنامه نگاري و تبليغات و دراسات عربي و اسلامي مي باشد وداراي 400 نفر دانشجو مي باشد.

ج: مرحله تخصصي دوم که خود شامل مرحله فوق ليسانس و دکترا است. دوره فوق ليسانس دو سال است که زير نظر معهد و جامعه الازهر مصر برگزار مي‌شود . دفاع از پايان نامه هم در آنجا صورت مي‌گيرد؛ دوره دکتر نيز مثل دوره فوق ليسانس است.

در مرحله دکترا 500 دانشجو داريم .

1. معهد مرکزي براي تعليم زبان عربي به کساني که عربي نمي‌دانند دارد و همچنين مرکزي براي زبانهاي خارجي و مرکزي براي تحقيق و بحث علمي به زبان عربي و خارجي دارد.
2. معهد همچنين مداوم براي معرفي اسلام کنفرانس‌هايي برگزار مي‌کند و همچنين با گروهاي ديگر مسلمانان و غير مسلمانان به گفتگو وتبادل افکار مي‌پردازد.

پس از سخنان الطرشان مدير معهد دکتر شيخ عبد الفتاح البزمي که مفتي دمشق هم است در جلسه حاضر شدند. ايشان مقداري درباره توحيد و احترام به پيامبر و قرآن و لزوم وحدت مسلمين و لزوم فراگيري علم و ضرورت استفاده از تکنولوژي براي فراگيري علوم و اهميت اخلاق اسلامي در تبليغ صحبت کرد. در ادامه اضافه کردند که ارتباط مسلمين و گفتگوهاي رو در رو باعث بر طرف شدن اختلافات مي‌شود.

5***). دانشکده شريعت، دانشگاه دمشق***

دانشکده شريعت بخشي از دانشگاه بزرگ دمشق است . آنچنان که پيدا بود هماهنگي کاملي صورت نگرفته و يا اينکه آنها خيلي مايل به اين ديدار نبودند.

دکتر علي اسعد، قائم مقام دانشکده در دفتر کارشان پذيراي دوستان شد . مقداري پيرامون موسسه و فعاليتهاي دوستان مطالبي ارائه شد. دکتر اسعد هم مطالبي بيان کردند.

***6). ديدار با حجة الاسلام دکتر نبيل حلباوي***

در ابتداي ديدار ايشان به اهميت روابط ايران و سوريه اشاره کردند و در اين زمينه به نقش انقلاب اسلامي ايران به رهبري حضرت امام خميني (ره) اشاراتي داشتند. در ادامه با توجه به اينکه آقاي دکتر، استاد دانشکده شريعت دانشگاه دمشق هستند توضيحاتي پيرامون اين دانشگده و امور ديگر ارائه کردند که اهم مطالب آن از اين قرار است:

1. از جمله شرايط شرکت در اين دانشکده اين است که دانشجو بايد يک چهارم قرآن را حفظ باشد.
2. در اين دانشکده به حفظ حديث بسيار اهميت مي‌دهند.
3. در اينجا به فقه و حقوق با هم توجه مي شود.
4. مسائل عقلي در اين دانشکده کاملا تعطيل است و صرفا به امور نقلي پرداخته مي‌شود. زيرا معتقدند معتزله از گروه عقگراها هستند و آنها هم با آنها خوب نيستند از اين رو گرايش اهل حديثي را پذيرفتند. به همين دليل چيزي به نام منطق و يا فلسفه خوانده نمي‌شود و عقايد هم که تدريس مي شود بسيار محدود و سطحي است.
5. در اين دانشکده به سيره اهميت مي‌دهند و فقه السيره در بيشتر دروس اين دانشکده گنجانده شده است.
6. بسيار کم به فقه اهل بيت پرداخته مي شود و آن هم در سطح پايان نامه ها که در صدد مقارنه باشند، چنين امري صورت مي‌گيرد. و به علت عدم آشنايي، مطالبي که هم بيان مي‌شود بسيار ابتدايي و ناقص و حتي غير صحيح مي‌باشد.
7. دولت منع کرده است که در مراکز عمومي مذاهب مختلف تدريس شود. و ما با کوشش فراوان توانسته‌ايم اجازه تاسيس دبيرستان را بگيريم که به دبيرسان شريعت معروف است که در آن علاوه بر دروس عمومي و مشترک، درسهايي در ارتباط با شيعه گنجانده شده است.
8. در سوريه تاسيس دانشگاه از سوي کشورهاي ديگر ممنوع بوده است ولي اخيرا امکان انجام اين کار وجود دارد. اهل سنت اينجا درخواست اخد مدرک رسمي براي حوزه‌هاي خودشان را کرده‌اند ، لکن هنوز موفق نشده‌اند چنانکه وضعيت ما نيز به همين گونه است.
9. جمعيت سوريه هيجده ميليون نفر است که سه ميليون نفر آن علويون هستند. علويون اعتقادي به حجاب و يا حرمت شرب خمر و امثال آن ندارند. امروزه سطح معرفت آنها کمي بهتر شده است.

آدرس وشماره تماس دکتر نبيل حلباوي، دمشق مقام السيده رقيه، موبايل:0933690001

تلفن: 4444771 .

***7). ديدار با الياس عوده رهبر ارتدكس‌هاي لبنان***

ابتداء معرفي از موسسه و گروه حاضر ارائه شد. سپس الياس عوده صحبت کردند. اهم مطالبي که او گفتند چند نکته بود.

1. مشکلي که بين اديان وجود دارد مشکل سياسي است.
2. ايمان حقيقي، محبت است و محبت اجبار بردار نيست.
3. ايمان حقيقي ،حريت است و حريت اجبار بردار نيست.
4. انسان به صورت ومثال خدا خلق شده است از اين رو بايد به او احترام گذاشت و به اومحبت داشت.
5. دين نبايد به يک گروه و مذهب خاص اختصاص پيدا کند زيرا در آن صورت همه چيز خراب مي‌شود. اگر دين به يک حزب تبديل شد بسيار خطرناک مي‌شود. در لبنان اديان مردم را متفرق مي‌کنند. و اين دين است نه ايمان؛ اين يک تعبير شعوبي است نه ايمان حقيقي.
6. اگر درگفتگو به يکديگر احترام نگذاريم و آزادي و اعتقاد طرف مقابل را به رسميت نشناسيم ،گفتگو معني ندارد و محقق نخواهد شد.

بر اساس مطالبي که جناب عوده پيرامون محبت به ديگران و آزادي بيان کردند و آنرا اساس مسيحيت مي‌دانند يکي از دوستان از او پرسيدند، اگرچنين است چرا در دويست و سيصد سال اخير تمام جنگ ها و کشتارها به دست مسيحيان صورت گرفته است؟ او در جواب گفته که آنها مسيحي واقعي نبودند.

در خلال صحبتها ،عوده از وضع مسيحيان عراق ابراز نگراني کرده و به اين وضعيت اعتراض داشتند( در حقيقت اين را متوجه شيعيان مي‌دانستند) . در اين ميان جناب حجة الاسلام و المسلمين رئيس‌زاده مسول رايزني فرهنگي ايران در بيروت در پاسخ به اين اعتراض او به سخنان آية الله العظمي سيستاني مبني بر وجوب حفظ جان مسيحيان همانند ديگر طوائف اشاره کردند. و همچنين به وضعيت مسيحيان ايران اشاره کردند.

***8). ديدار با پطرس صفير رهبر ماروني‌هاي لبنان***

همزمان با ورود ما به محوطه ساختماني رهبر ماروني‌ها سمير جعجع يکي از رهبران سياسي لبنان که رابطه بدي نيز با ايران و حزب الله دارد، براي ديدن پطرس صفير آمد. اوآدم بسيار کثيفي است، همو بوده که چهار ديپلمات ايران در لبنان را ربوده است.

احساس شد که اين اتفاق از پيش طراحي شده تا بين گروه ايراني و جعجع تلاقي و ديداري صورت بگيرد . به همين دليل جناب آقاي رئيس‌زاده فرمودند که کسي از دوستان از ماشين پياده نشود تا وضعيت مشخص گردد. بعد از پي گيريها که به عمل آمد مشخص شد از قبل برنامه اي براي سمير در نظر گرفته نشده است و او سر زده آمده است.

دوستان به همراه آقاي رئيس زاده پياده شدند و به سالن انتظار رفتند رئيس دفتر پطرس گفتند که ديدار جعجع خيلي طول نمي‌کشد. مدت زمان کمي که تا ديدارداشتيم يک سري مسائل از اين رئيس دفتر راجع به فرقه مارونيها پرسيديم و ايشان درجواب گفتند که مسيحيان ماروني کاتوليک هستند ولي رهبرشان از طريق واتيکان انتخاب نمي‌شود. و حدود شش ميليون نفر ماروني در دنيا وجود دارد که يک ميليون نفر آنها در لبنان زندگي مي‌کنند. و صد پنجاه هزار نفر آنها در بيروت زندگي مي کنند. ورهبر تمام ماروني هاي دنيا همين آقاي پطرس هستند.وقت ملاقات فرا رسيد. در مسير به اتاق ملاقات با سمير جعجع روبرو شديم بدون هيچ گونه توجهي از کنارش گذشتيم . فردا در روزنامه السفير از قول ايشان آوردند که من نمي‌دانستم با روحانيون و هيئت ايراني چطور برخود کنم .

پس از معرفي گروه وموسسه پطرس شروع به صحبت کردند که به نکات مهم آن اشاره مي‌کنيم:

1. در لبنان ده فرقه وجود دارد و ما در اينجا عملا با هم در گفتگو هستيم. البته با هم اختلاف نظر داريم. امروزه مشکلاتي در لبنان و خارج لبنان داريم که با حسن نيت و گفتگو اين مشکلات حل مي شود.
2. فرقه مارونيه به قديس مارون که در قرن چهار و پنج زندگي مي کرد بر مي‌گردند. حدود پانزده ميليون ماروني در دنيا وجود دارد.
3. ما وابسته به مسيحيت کاتوليک هستيم. ما در کليساي کاتوليک کاردينال هستيم. تفاوت ما با کليساي کاتوليک در عصمت پاپ است که ما اعتقادي به آن نداريم. همچنين ما بعضي امور را قبول داريم که آنها قبول ندارند. درحقيقت ما کاتوليک محض هستيم نه کاتوليک رومي. ما پاترياک را خودمان انتخاب مي کنيم و پاپ آنرا تاييد مي‌کند . البته مراتب پايين تر از انتخاب پاتريک، مستقل توسط کليساي ماروني صورت مي‌پذيرد.

***9). ديدار با سفير جمهوري اسلامي ايران جناب آقاي شيباني***

نكات مهم و برجسته‌اي كه ايشان فرمودند:

وضعيت لبنان در طي 4 سال گذشته خصوصاً پس از ترور رفيق حريري، وضيعت بي‌ثبات و انتقالي را طي مي‌كرد. طرح آقاي حريري طرحي بود كه آمريكا، عربستان و سوريه حامي آن بودند. در اين طرح، هدفْ كاهش خطر منطقه لبنان براي رژيم صهيونيستي بود. آن پروژه توسط رفيق حريري اجرا مي‌شد. او ظرافت‌هاي لبنان را درك مي‌كرد و خيلي وارد جزئيات نمي‌شد و آرام حركت مي‌كرد.

پس از ترور حريري، مجموعه سياسي اطراف حريري آن پرده‌اي كه حريري پشت آن بود را علني كرد و صراحتاً در قطعنامه 1559 اعلان كردند، مقاومت بايد خلع سلاح شود. در حقيقت اين بي‌تجربگي باعث آشكار شدن هدف آنها شد. خروج نيروهاي سوري از لبنان، كار حزب‌الله را سخت كرد. تنها جرياني كه در آن تلاطم و طوفان سياسي مقاومت کرد، فقط حزب‌الله و مقاومت بود و بقيه در سايه و در پناه مقاومت بودند.

الحمدلله مديريت صحيح و دقيق نصرالله و مقاومت اين مرحله را به خوبي پشت سر گذاشت و ثابت كرد هيچ طرحي بدون مقاومت اجرا نمي‌شود. مقاومت متناسب با شرايط خاص، موضع خاص مي‌گرفت و از انتخابات تا دولت و ... را گام به گام حركت كرد و موفقيت‌هاي زيادي کسب کرد و حتي يك سوم كابينه را به خود اختصاص داد و اتحادي را با يك جريان مسيحي (ميشل عون) درست كرد و موفقيت مقاومت بيشتر شد.

طرف مقابل هم ابزارهايي داشت از قبيل فتنه بين شيعه و سني، تأسيس سلفي‌گري و فتح‌الاسلام و جريان نهر البارد (كه كمكي به مقاومت شد) و همواره حزب‌الله و سيد حسن اصرار داشتند كه در فتنه شيعه و سني وارد نمي‌شوند و سلاح مقاومت در درون كشور استفاده نمي‌شود.

اين نقشه اختلاف شيعه و سني و بحث سلاح مقاومت را از بين برد. حزب‌الله حتي شهيد داد ولي سلاح مقاومت استفاده نمي‌شد. مخالفين مقاومت دو مصوبه را تصويب كردند و مي‌خواستند اجرا كنند.الف: در مصوبه اول بحث اتصالات و مخابرات حزب‌الله و سلاح حزب‌الله مطرح بود که بايد از دست حزب‌الله بيرون مي‌آمد.ب: عزل ريئس امنيت فرودگاه بيروت بود. و حتي گفتند سفير ايران بايد اخراج شود و پروازهاي ايراني هم بايد قطع شود. هر دو مصوبه به نفع اسرائيل بود. شبكه اتصالات حزب‌الله خيلي مهم بود براي شنود اطلاعات آنان. مصوبه دوم كه گفتند فرمانده امنيت فرودگاه بايد عوض شود، چون او راه ورود و خروج حزب‌الله است. وليد جنبلاط گفت سفير ايران اخراج شود. پروازهاي ايران تعطيل شود.

اين دو مصوبه باعث شد که شيعيان شديداً متحد و يكدست شوند. در ميان سني‌ها و مسيحي‌ها تفرقه خيلي زياد بود. اما شيعيان كاملاً يكدست شدند و افرادي مثل علي امين تنها ماندند و نتوانستند اختلاف بياندازند. در اين مرحله حادثه لبنان اتفاق افتاد، كه ظرف سه ساعت تمام بيروت سقوط كرد و دست حزب‌الله افتاد، حتي سفير عربستان از راه دريا فرار كرد، تمام جاسوسان غربي فرار كردند.

جنگ سي و سه روزه موازنه سياسي را تغيير داد و همه خارجي‌ها قبول كردند، اما جريانات داخلي قبول نكردند. لذا مباحث سياسي اوج گرفت، وقايع بيروت اين جريان را به داخلي‌ها هم فهماند و همه قبول كردند. در توافق‌نامه دوحه به امنيت نسبي رسيديم تا انتخابات كه در ارديبهشت آينده است در واقع ثبت دستاوردهاي حزب‌الله خواهد بود. طرف مقابل كه هم جريانات داخلي ضد مقاومت است و هم حاميان آنان مثل آمريكا، غرب، عربستان ، مصر، امارات، و ... كه به دنبال حذف حزب‌الله هستند. مقاومت مي‌گفت اكثريت حاكم در پارلمان كه الآن به ظاهر مخالف ما هستند، در انتخابات عوض مي‌شوند و ما رأي مي‌آوريم. الان عربستان درمرحله اول 40 ميليون دلار پول داده، حتي سعود الفيصل گفت اگر ما همه پول سعودي را بدهيم تا در لبنان پيروز شويم حتي با خريد آراء باز جا دارد.

رأيها در شيعه و بخشي از مسيحيت و اهل سنت معلوم است .چند بخش ديگر باقي مانده كه رأي قابل تغيير است كه همه داخل آنجا دارند فعاليت مي‌كنند. الان جنگ، جنگ انتخاباتي است. الان ما و سوريه با حزب‌الله و بقيه با آنان است. البته سوريه مجدداً به لبنان بازگشت و اين به خاطر ايران و مقاومت است. آنان به ما بدهكارند و در پناه ما هستند. سفر ميشل عون به ايران همه را ترساند. گفتند ايران دارد در مسيحيت نفوذ مي‌كند و اين خطر دارد. الان بحث حزب‌الله مسيحي در حال مطرح شدن است.تعامل در رفتار ايران بسيار حسابگرايانه است. در مورد لبنان حرف خيلي زياد است.

حركت اعتصاب در لبنان، ضربه اقتصادي به جريان اكثريت (حريري و جنبلاط) بود. چون مركز شهر متعلق به المستقبل بود و با پول آنجا عليه مقاومت كار مي‌كردند. با اين اعتصاب ضربه بزرگي به المستقبل و دولت زد و حريري را به زانو درآورد. در اعتصاب مي‌گفتند بايد يك سوم دولت به ما برسد. وقتي در دوحه يك سوم دولت به حزب‌الله رسيد، به منظور حسن نيت اعلان كردند اعتصاب پايان يافت و اين حركت تأثير بسيار زيادي داشت. البته سعودي‌ها و مفتي‌ها همه را از چشم ايران مي‌ديدند و به ما مي‌گفتند كه آن را جمع كنيد وقتي نبيل‌بري گفت چادرها را جمع كنيد، همه خوشحال شدند.

حوادث بيروت خيلي سنگين و خطرناك بود. وقتي مقاومت سه ساعته كل شهر را گرفت براي اهل‌سنت خيلي سنگين تمام شد. در حادثه بيروت ظرافت‌هايي رعايت شد كه دقت رهبري مقاومت و نصرالله را نشان مي‌دهد. اولاً مسيحيت را درگير نكرد تا ارتش وارد نشود و مثل نهرالبارد نشود. ميشل سليمان رهبر ارتش، ارتش را به عنوان حائل آورد.

اهل‌سنت خيلي ضربه خورد و جراحتي ايجاد شد كه پايتخت اهل‌سنت به دست شيعه افتاد. از نظر توازن قدرت، شيعه و مقاومت خود را تحميل كردند. يعني هر كاري در لبنان مي‌خواهيد بكنيد، بايد مقاومت هم در آن باشد. قبلاً هر چه سوريه مي‌گفت انجام مي‌شد، الان هر چه حزب‌الله بگويد انجام مي‌شود و اين يك پيروزي بزرگ است. از انفاس امام موسي صدر، امام خميني رهبرانقلاب و سيدحسن ،شيعه الان خيلي عزيز شده است و هيچ كس بدون شيعه نمي‌تواند كاري كند. الان حتي مسيحيت فكر مي‌كند مورد تهديد سلفي‌گري و القاعده و طالبان است، لذا مسيحيت به سمت شيعه آمده تا امنيت خود را تأمين كند. البته افراد بسياري از اهل‌سنت وقتي مقاومت را ديدند به سمت شيعه آمدند. لذا امثال قرضاوي‌ها خيلي مي‌ترسند، چون سني‌ها مي‌گويند اگر شيعه اين است، ما شيعه‌ايم. الان ما نبايد اشتباه اهل‌سنت را انجام دهيم، لبنان را بايد با حضور شيعه، سني و مسيحيت درست كرد. يكي از اهداف پشت‌ پرده اين ديدارها، كمك به اين جريانات است.

كار ديگر حزب‌الله نزديك شدن به جريان سلفي‌هاي شمال است تا جريان اهل‌سنت المستقبل ضعيف شود. جنبلاط شخصيت عجيبي است و تأثيرگذار. آينده را خوب مي‌بيند. الان به سمت حزب‌الله آمده و اين نشان از قدرت ايران و حزب‌الله است. الان خيلي‌ها براي همين به سمت ايران آمده‌اند. او مي‌دانست قرار است در جنگ اسرائيل و حزب الله، شيعه را از جنوب مهاجرت بدهند كه آواره شوند و عده‌اي به عراق و ايران بروند و مناطق خالي را به دروزيان و جنبلاط بدهند، لذا از آنان حمايت كرد. الان فهميد خبري نيست به سمت ايران آمده است. اسرائيل زنداني حدود 15000 نفره آماده كرده بود تا سران حزب‌الله را آنجا ببرد كه در جنگ 33 روزه همه چيز عوض شد.

***10) ديدار با آرام كشيشان رهبر ارامنه جهان***

پس از معرفي موسسه و دوستان توسط آقاي رئيس‌زاده، رهبر ارامنه شروع به صحبت کردند:

ما به ايران علاقه زيادي داريم و من قبلا به ايران آمده بودم و چند روز پيش نيز به ايران آمدم و با دکتر احمدي نژاد و دکتر لاريجاني ديدار کردم. ارتباط خوبي با ايران و ارامنه ايران داريم. سپس ايشان به سوالات دوستان پاسخ داد که اهم مطالب آن بيان مي شود:

1. در اصول لاهوتي در کنار اشتراکات، اختلافاتي با کليساي مسيحي ديگر داريم مثلا، کليساي کاتوليک به پاپ معتقد است در حاليکه کليساي ارامنه چنين اعتقادي ندارد.
2. تعميد مهمترين عمل ماست كه در هنگام تولد انجام مي‌دهيم.
3. اين مركز و مركز در ارمنستان با هم مساوي هستند. سه مركز ديني در دنيا داريم: بيروت، ارمنستان و اورشليم.
4. ميان مسيحيان شرق و غرب اختلافاتي است مثلا مسيحيان شرق با اسلام اشتراکاتي دارند که مسيحيان غربي اينگونه نيستند. در شرق دين نقش اساسي و اجتماعي برجسته‌اي دارد اما در غرب دين بيشتر جنبه فردي دارد؛ همانگونه که در اسلام اين را مشاهده مي کنيم. چون دين متاثر از شرايط اجتماعي و جغرافيايي مناطق مختلف است.
5. كساني مي‌توانند كشيش شوند كه ايمان و اعتقاد به مسيحيت داشته باشند، دوم اينكه جامعه خود را بشناسد، مثلاً‌ كسي را به ايران مي‌فرستيم كه فارسي بلد باشد و هكذا ساير موارد.
6. ما به ميراث ارامنه در جهان اهميت مي‌دهيم مثل شيعي ايراني كه به زمين و ميراث ايراني هم پايبند است، چون اسلام به فرهنگ اهميت مي‌دهد هكذا در مسيحيت كه به فرهنگ اهميت مي‌دهد ما هم فرهنگ خود را حفظ كرده‌ايم. ما به كارهاي سياسي كاري نداريم، بقيه فرقه‌ها وارد مسايل سياسي و اقتصادي مي‌شوند.
7. ما هم شماس، كشيش و پاتريك داريم. برخي از اسقف‌ها، كشيش هستند و ازدواج مي‌كنند اما اسقف اعظم حق ازدواج ندارد. به اسقف اعظم جاثليق گويند كه همان كاتليكس است.

***11). جلسه با حجت‌الاسلام و المسلمين دكتر غروي، متخصص در فرقه دروزيان***

اين جلسه در رايزني فرهنگي جمهوري اسلامي ايران در بيروت در سالن اجتماعات (طبقه سوم) برگزار شد.

در مورد فرقه دروز چارچوب مشخصي كه بتوانيم آن را از فرق اسلامي بشماريم، وجود ندارد. علماي فرق‌شناس دو گروه‌اند: گروهي دروزيان را فرقه‌اي اسلامي مي‌دانند، اما برخي آنان را جزء‌ گروه مشرقي به حساب آورده‌اند. منشأ اين اختلاف باطني بودن اين فرقه است. آنان شديداً باطني هستند و همين سبب شده است كه مجموعه برداشت‌ها و استنتاج از اين فرقه چارچوب مشخصي نداشته باشد و هر كس از منابع موجود نزد خودش چيزهايي گفته است. جالب اين است كه خودشان هم كتاب و آثار مشخصي ندارند. هر كس را با آثار مدون عقايد او مي‌شناسند. اين فرقه چنين نوشته‌هايي ندارند و عمدتاً‌ دست‌نوشته است. كتاب الحكمه مجموع 111 نامه است كه پدر به اولاد مي‌دهد و خيلي هم سري است و به كسي هم نمي‌دهند.

در جنگ داخلي لبنان در اثر حمله دروز‌ي‌ها كه آن وقت با مسلمانان بودند عليه مسيحيان، برخي از دست‌نوشته‌ها به دست آمد و مسيحيان آن را چاپ كردند كه دعوايي به پا شد و دروزي‌ها دست‌نوشته‌هاي خود را تكذيب كردند. در مجموع چيزهايي كه صد در صد به آنان تعلق داد وجود ندارد.

آنان خود را از زمان الحاكم بالله حاكم فاطمي از اسماعيليه جدا كردند. آنان اسلام، پيغمبر، امام علي، حسن، حسين تا امام صادق عليه‌السلام را قبول دارند. بعد اسماعيل، بعد محمد تا عبيدالله المهدي اولين حاكم فاطمي تا الحاكم بالله قبول دارند ودراو متوقف مي‌شوند. از 408 هجري كه الحاكم بامرالله اعلام الوهيت كرد و حمزه بن علي الزوزني ايراني الاصل از زوزن خراسان در نيشابور اين فكر را ترويج كرد او در مقابل حاكم خضوع كرد و اين سنت ماند.

شخصيت حاكم متضاد بود، ظاهرش با باطنش نمي‌ساخت. با باسم الله الحاكم بامر الله خطبه‌ها آغاز مي‌شد. او آدم عجيبي بود. در تاريخ حسن ابراهيم حسن مفصل بحث الحاكم بامر الله آمده است.

او رؤسا، مديران و امرا را جمع مي‌كرد و براي همه آنان غلام و خادم از طرف خودش مي‌فرستاد و اين خدم اطلاعات خصوصي خانواده را به حاکم مي‌داد و حاکم اين خبر را به افراد مي‌داد مثلاً حاملگي خانم خود را از خليفه مي‌شنيد لذا با اين ترفند همه را مريد خود کرد و خود را حاکم بامرالله خواند و همين، اساسِ دين دروز شد و سرانجام خواهرش او را کشت که حمزه منکر شد وگفت: او غيبت کرده است و مجدداً ظهور کرده است. البته خودش هم از مدعيان مهدويت بود.اين بخش تاريخي قابل مطالعه در متون و رفرنس‌هاي خارجي است.

بعد از او دروزي‌ها از اسماعيليه جدا شدند، سپس حمزه بن علي جانشين او شد. البته علماي سني عليه اين افراد موضع گرفتند. خواستند حمزه علي را بکشند، حمزه علي فرار کرد و به شام رفت و محمد بن نشتکين درزي از او استقبال کرد. سپس بر خلاف نظر حمزه، محمد بن نشتکين نامه‌هايي نوشت لذا حمزه او را طرد کرد ولي نام او باقي ماند.

دُرزي يعني خياط که اسمي ايراني است. نام دروزيه رسميت ندارد. خود دروزي‌ها، خود را از محمد بن نشتکين درزي مبرا مي‌دانند ولي مي‌گويند نام ما از آنجا باقي مانده است ولي ربطي به او ندارد.

حمزه به شام آمد و نامه‌هايي نوشت که با مجموع نامه‌هاي ياران او (5نفر) جمعاً 6 نفر که ايدئولوگ‌هاي اين فرقه بودند، عقايد اين فرقه را درست کردند. تفکر آنان آميزه‌اي از انديشه هندو، ايراني، باستان و اديان ابراهيمي است. خودشان مي‌گويند: چکيده اديان الهي و فيلسوفان را در دين خود داريم لذا مي‌گويند افلاطون عليه‌السلام، بطليموس عليه‌السلام، سقراط و ... همه را با احترام و با پسوند عليه‌السلام ذکر مي‌کنند.

در رتبه اسلامي به سلمان خيلي علاقه دارند و مي‌گويند قرآن را سلمان نوشته و او را قطب بزرگ مي‌دانند و افرادي که همراه سلمان بودند؛‌ مقداد، ابوذر و عمار را هم قبول دارند.

مخلوطي از افکار هندي، فارسي، يوناني و اسلامي و اديان ابراهيمي و خرافات را دارند و ديني ساختند. به گوساله خيلي بها مي‌دهند (شخصي گفت جايي رفتيم (حيوانش گم شده بود) و در محلي در خانه‌اي گوساله‌اي را ديدم که به او طلا و جواهر آويزان بود که فهميد مال دروزي‌ها است) اين شبيه سامري و داستان گوساله است.

اين تفکرات را در افکار حمزه بن علي مي‌توان ديد. کتاب الحکمه مجموع اين نامه‌هاست. شخصي از يک دروزي کتاب الحکمه را گرفت و مشغول خواندن شد که نيمه‌هاي شب چهار نفر آمدند و کتاب را از او گرفتند و بردند. به نظر آنان کتاب بايد سرّي بماند، لذا باطني‌گري در آنان قوت يافت.حمزه بن علي ادبيات ضعيفي دارد و هر جا گير مي‌کند آيه قرآن مي‌آورد.

آنان در اقليت هستند و مدعي هستند ما به شما شيعه نزديک هستيم. اما الان خيلي منحرف هستند. فرانسوي‌ها و انگليسي‌ها روي آنان کار کردند. هيچ يک از آداب آنان اسلامي نيست مثلاً‌ دفن ميت دارند ولي کفن، غسل به سمت قبله بودن و ... را ندارند. خلاصه تغييرات زيادي در شريعت داده‌اند. الان جنازه را مثل مسيحيان در قبر مي‌گذارند. الان شب جمعه دارند و تجمع دارند ولي قبلاً در مسجد بودند. اما از وقتي در زمان عثمانيان تکفير شدند هر کدام در خانه خود اتاقي ساختند به نام خلوت و حضور مي‌يابند. يک سري اشعار صوفيانه مي‌خوانند و مي‌گويند عبادت کرديم. نماز را نماز معنوي مي‌دانند و مي‌گويند قبله و وضو و ... را نماز ظاهري مي‌دانند. لذا کتاب نماز معنوي امام خميني را خيلي قبول دارند و مي‌گويند نماز و روزه و شريعت ظاهري است، بايد دل شما پاک باشد. حج را هم قبول ندارند که يعني چه دور سنگ مي‌چرخيد. حجاب را معتقد هستند. معمولاً لباس سفيدي دارند و فقط چشمها پيداست گرچه الان جوانان آنان اصلاً پايبند به حجاب نيستند. به ملائکه و انبياء معتقدند اما بر اساس فهم خودشان. آنان دو گروهند: گروه روحانيون و زمينيون (غير ديني)، غير ديني‌ها سه گروهند:

1ـ اُمرا: امير هر چه خود مصلحت بداند همان است مثلاً شرب خمر را حرام مي‌دانند اما وليد جنبلاط شرب خمر دارد اما مي‌گويند او امير است و هر چه صلاح بداند انجام مي‌دهد و اين امير شدن وراثتي است.

2ـ طبقه دوم جهّال هستند يعني کساني که هنوز به سن 40 سال نرسيده‌اند.

3ـ بچه‌ها و نوجوانان.

 گروه دوم پس از 40 سال اگر صلاحيت داشته باشند و شرايط را داشته باشند به آنان امور ديني را ياد مي‌دهند.

طبقه ديني هم سه گروه هستند: 1ـ مراجع ديني: که عمامه‌هايشان خاص است که 3 تا الان در لبنان است و 2تا در سوريه و يکي در فلسطين است. 2ـ عقّال و عاقل‌ها کساني که مراجع ديني هستند ولي يک درجه پايين‌ترند که با زهد و دوري از دنيا زندگي مي‌کنند. از آب چشمه مي‌خورند، چله نشيني دارند، از نان که خود پختند مي‌خورند. 3ـ جهّال: آخوندهايي که در مرحله تحصيل هستند.

آنان چيزي به نام استاد و مدرسه ندارند. معتقدند العلم نورٌ يقذفه الله في قلب من يشاء بايد با رياضت به اين مقام رسيد.

عده‌اي را به الازهر فرستادند، اما در 1959 که 12 نفر را آنجا فرستادند تا درس ديني اهل سنت را بخوانند ولي شلتوت مخالفت کرد که دين دروزي نداريم. خلاصه بيرونشان کردند فقط يکي به نام شوقي عبان 4 سال درس خواند. او تلاش مي‌کند افکار دروزي‌ها را با تفکرات سني وفق دهند.

پس از انقلاب عاشق نگاه عرفاني امام شدند و ايران گفت بيائيد قم درس بخوانيد، قبول نکردند. حتي گفتند مهندس و پزشک شويد و برگرديد و کار کنيد. برخي آمدند اما دوام نياوردند. حتي خواستيم اينجا براي آنان حوزه درست کنيم، نپذيرفتند، وليد جنبلاط هم قبول نکرد.

آنها ريش و سبيل بلندي دارد. می گويند حضرت علی عليه‌السلام موقع غسل پيامبر ناف پيامبر را بوسيد ، لذا ما سبيل را بلند می­گذاريم. پيامبر نماز و شريعت را از ما گرفت. مي‌گويند موحدين به خاطر شجاعت در جنگها مورد عفو پيامبر از شريعت قرار گرفتند و همچنين اولادشان مورد عفو قرار گرفتند. سيگار کشيدن، خمر خوردن حرام است و ... می گويند شارب خمر اگر بميرد روحش به جسم سگ می رود (تناسخ). مي‌گويند دين ما نه زياد مي‌شود نه کم می‌شوند ،به علت تناسخ و اين حکم که می­گويند ما هميشه بوديم. روی حلال و حرام خيلی تأکيد دارند، فساد را بسيار بد می دانند. البته پايبندی به اجرای آن را جدی نمی‌گيرند.

يکی از شيوخ که مُرد، من رفتم و به من گفتند: 40 سال است ازدواج کرده اما نزديک زن نرفته و اين نشان از قدرت کنترل آنان است. آنان نکاح را فقط براي توليد مثل جايز مي‌دانند و غير آن را توصيه نمي‌کنند، البته حرام نمي‌دانند ولي توصيه نمي‌کنند. مي‌گويند انسان بايد بر شهوت خود غالب آيد. شبيه رهبانيت مسيحيت است. آنان در طول تاريخ لبنان مورد تحريم علماي اسلام بودند. خريد گوشت از آنان يا خريد و فروش از آنان و ... همه حرام بود.

پس از انقلاب همين که ايران و روحانيت شيعه به سمت گفتگو با آنان رفتند همين باعث اشتياق به اسلام شده خصوصاً شيعه. البته الان دارند به سمت مسيحيان مي‌روند. آنان علي‌رغم اينکه با مسيحيان جنگيدند ولي چون علماي شيعه و سني عليه آنان موضع گرفتند، لذا سمت مسيحيان رفتند.

پدر وليد جنبلاط (کمال جنبلاط) خيلي تلاش کرد دروزي‌ها را بعنوان دين مستقل جا بياندازد. در کنار اسلام، يهوديت، مسيحيت اما خود وليد جنبلاط معتقد است دروزي‌ها بخشي از اسماعيليه است و اسماعيليه هم از اسلام است. پس بايد به اصل خود برگرديم لذا بايد به قرآن برگشت، لذا چون امير است الان فاتحه بر جنازه را واجب کرد، قبلاً هيچ خبري نبود.

دروزي‌ها دو امير دارند وليد جنبلاط و ديگري تنال ارسلان. هر چه امير بگويد مهم است. علماي ديني و روشنفکران هم تبعيت مي‌کنند که اين را از اسماعيليه گرفته‌اند. آنان دو گروهند: 1ـ مي‌گويند ما مسلمان هستيم و شهادتين دارند و .... و نماز و روزه را تأويل مي‌کنند. چاي را مي‌خورند، اما گوشت را نمي‌خورند، مثل اهل کتاب برخورد مي‌کنيم. 2ـ انسانهاي تنگ‌نظر، متحجر و ... هستند که به هيچ چيز پايبند نيستند که حتي چاي آنان را نبايد خورد. تعداد آنان را نمي‌توان گفت چون آمار ممنوع است ولي روابط خارجي کنگره آمريکا گزارشي چکيده داد که آمار آنان 8٪ جامعه لبنان دانست که گفت 280 هزار نفر هستند.

مراکز حضور آنان در سه کشور است:‌ لبنان، سوريه و فلسطين. مي‌گويند در ترکيه و ايران هم هستند. اهل حق مي‌گويند از اينها هستند. حضور قوي آنان در لبنان است. در برزيل، استراليا، کانادا، انگليس و آمريکا حضور علمي دارند. شکيب ارسلان ، آن شخصيت مبارز بزرگ ضد استعمار (انگليس، آلمان و ...) دروزي است. ماذا خسر العالم بالخطاء والمسلمين کتاب اوست. البته چون وارد حکومت عثماني شد تفکر سني گرفت. در سوريه حضور قوي دارند. در استان السويدا هستند. در برابر فرانسوي‌ها خيلي جنگيدند الان هم در پارلمان سوريه حضور دارند. در فلسطين هم بيست و يک روستا دارند. آنجا بعد از تأسيس رژيم اسرائيل در 1957 مجلس هيأت وزراي اسرائيل آنان را به رسميت شناخت لذا به دامن سياست‌هاي اسرائيل رفتند. در ارتش اسرائيل حضور دارند و در بخشهاي مختلف اسرائيل هستند و در مراسم آيين نخست‌وزير اسرائيل شرکت مي‌کنند ولي جنبلاط به جوانان آنان گفت: اسرائيل غاصب است، سربازي نرويد و ... . او الان در حال بازگشت به تشيع و ايران است.

دروزي‌ها با يکديگر ارتباط قوي دارند در سوريه، لبنان و فلسطين پدر وليد جنبلاط (کمال) به دنبال تأسيس کشور مستقل بودند. در جنگ سي‌ و سه روزه آمريکا به جنبلاط پيشنهاد داد که اگر اسرائيل پيروز شد در جنوب لبنان يک کشور دروزي تأسيس کند و شيعيان به عراق و ايران تبعيد مي‌شوند و وليد جنبلاط رئيس‌جمهور اين کشور مي‌شد که سيد حسن نصرالله در يکي از سخنراني‌هايش به اين مطلب اشاره کرد.

خود وليد جنبلاط از کردهاي عراق است که اصلش جان فولاد است يعني جان فولادي . لذا او هم از تأسيس کشور کرد حمايت مي‌کند و خود را کرد مي‌خواند او نگران اين نيست که حکومت دروزي‌ها را از دست بدهد لذا آزادانه هر کاري بخواهد انجام مي‌دهد.

در مجموع دروز‌ي‌ها يک فرقه باطني هستند که نمي‌توان بصورت دقيق افکار و عقايد آنها را بفهميم ولي از نظر رفتار و کردار و شيوه زندگي آنان، مي‌توان يکسري منابعي را پيدا کنيم و توصيفي پيدا کنيم. بنده چند سال با آنان زندگي کردم و هنوز با هم در ارتباط هستيم. من با وليد جنبلاط دوست هستم ولي سيدحسن را خيلي دوست دارم اگر بدانم خوشش نمي‌آيد جنبلاط را رها مي‌کنم.

***12).ديدار با علامه سيدجعفر مرتضي از محققان بزرگ جهان اسلام***

ابتدا آقاي حسيني توضيح مختصري راجع به موسسه ارائه دادند. سپس آقاي خواص توضيحاتي در مورد گروه ارائه دادند و به اختصار دوستان را معرفي کردند. علامه درباره پايان‌نامه‌ها از دوستان سؤال کردند خصوصاً درباره مسيحيت. برخي نکات مهم که ايشان فرمودند:

 1.حضرت علامه در پاسخ به سوال يکی از دوستان مبنی بر اينکه آنچه در قرآن پيرامون مسائل تاريخی آمده است قابل اثبات است؟ فرمودند: آنچه در قرآن آمده چون همراه با تحدي است يقيناً قابل اثبات تاريخي هم هست و گرنه آنان رد مي‌کردند. مثلاً‌ درقرآن آمده يهوديان معتقدند عزير پسر خداست در حالی که درتورات امروزه اين موجود نيست. پس قرآن دروغ مي‌گويد. در جواب مي‌گوئيم: اين تحدي تاريخي است چرا در همان زمان هيچ يهودي به اين آيه اعتراض نکرد و نگفت در قرآن اختلاف است و عزير پسر خدا نيست. يا مثلاً‌ اگر بخواهيد زندگي مريم و عيسي را تحقيق کنيد بايد به اقوال گذشتگان رجوع کنيد, خوب قرآن هم يکي از آنان است. اگر تاريخ غير از اين بود چرا خودشان تاريخ خود را نمي‌گويند. پيامبر به آنچه در دست آنان بود استناد کرد، آنان پذيرفتند. الان يهوديان به آنچه الان در دستشان هست، استناد مي‌کنند و اشکال مي‌کنند, يعني به تورات تحريف شده، در حاليکه قرآن عوض نشده است.آنها اگر راست می گويند, چرا طومارهاي بحرالميت را منتشر نمي‌کنند.

برخي مي‌گويند روش ديني غير از روش علمي است, اين حرف اشتباه است. شما اگر مي‌خواهيد تاريخ کسي را بگوئيد بايد حقيقت را در مورد ايشان بگوئيد. بايد صفات افراد را متناسب با‌ آن شخص بگوئيد. بيان معجزات و کرامات و ... جزء شخصيت نبي و ائمه است، اگر صفات را کنار بگذاريم ديگر چيزي باقي نمي‌ماند تا تحقيق علمي شود. اين خيانت به تاريخ است اگر او کرامت، معجزه و ... داشت بايد بيان شود. اگر از طرف خدا بود بايد گفت اگر کتابش الهي است بايد بيان کرد و درست نيست بگوئيم اينها ديني است. بگذاريد کنار، خوب اگر کنار بگذاريم او ديگر پيامبر نيست مثل چوپان، پادشاه و ... است. اين خيانتي است که مستشرقين آورده‌اند که پيامبر معجزه ندارد. با خدا نبوده، او شخصيت متفکر بوده، لذا بايد دقت کرد. اين حرفها که علمي نيست و ديني است خيانت به تاريخ است.

2.اشکال: برخي مي‌گويند برخي از آيات قرآن تاريخ مصرفشان مال همان زماناست .ج: به اشکالات توجه نکنيد اگر شما به زبان قرآن توجه کنيد از استعاره و تشبيه توجه دارد مثل يدالله ... .بايد اين آيه را با آن زمان و با توجه به آن نکات بررسي شود و از باب تعبير هم چون قوم به اين زبان بود، قرآن اينگونه مي‌گويد.

در بسياري از سور قرآني، مي‌بينيم که قرآن در همه سوره‌ها بجز چندتا، همه سوره سوره نازل شده، مثل انعام، توبه، مائده حتي سوره‌هايي مثل بقره، بخش بخش نازل شده است. همه معجزه پيامبر است و اين معجزه براي همه افراد است و سطح فهم مردم هم پائين است و متفاوت. لذا بسياري از بزرگان پس از پيامبر، به برخي از کلمات هم آشنا نبودند و معنايش را نمي‌فهميدند. (الان ما درس خوانده‌ايم راحت مي‌فهميم) وقتي سوره‌ها کامل آمد و مردم متفاوت هستند پس آيات هم بايد متفاوت باشند. در کتابهاي تفسيري آيات را تفکيک مي‌کنند و شأن نزول آيات را معرفي مي‌کنند. اگر نزول سورها يکدفعه بود با شأن نزول چطور مي‌سازد که مدت‌دار بود.

جواب آن است که سوره يکدفعه می آمد وبعداً وقتي واقعه واقع مي‌شد جبرئيل مي‌گفت اين آيات که قبلاً گفتم مربوط به اين است. اين آيات مربوط به آن واقعه. اين سياست خدا بود يعني معجزه بودن قرآن همين است. مردم متفاوت و جاهل و غرض و مرض‌دار بودند. لذا سوره يکدفعه مي‌آمد با هر اقدامي آيات مربوط به آن معلوم مي‌شد و مثلاً مي‌گفتند آن ده آيه دنبال اين واقعه است و اين با دفعي و تدريجي بودن مي‌سازد و اين هم نشان اعجاز قرآن است مثلاً غلبت روم آمد. هفت سال بعد روم مغلوب شد. مردم گفتند اين آيه مربوط به آن واقعه است.

آيات معناي ثابت دارد گرچه در مورد خاصي بيان شده است.

 3. نوشتن سيره پيامبر تمام شد و الان مي‌خواهم سيره علي عليه‌السلام را بنويسمو مقداری هم نوشتم.

4.بيشتر کتابهايي که نوشتم به اصرا رفقا بود و به زور مرا مجبور به نوشتن کردند. گاه برخي از تأليفات را بخاطر شبهات نوشتم مثل ولايتعهدي امام رضا و امامت امام جواد در کودکي و ... . من در پي احياي تراث اسلامي هستم. ما چقدر به روايت کم توجه کرديم .بايد جزئيات را جمع کرد سپس همه را جمع کرد و يک مسأله کلي درست کرد.

ما به تنظيم معلومات نپرداختيم. ما دهها هزار موضوع داريم اما کمتر به آن توجه کرديم بايد هر کدام معلوم شود و جايش مشخص شود بعد روي آن بحث شود. ما نسبت به پيامبر و حضرت علي عليه‌السلام تقصير داشتيم و نتوانستيم همه ابعاد زندگي آن بزرگواران را جمع کنيم. مؤسسات بايد نص‌ها و روايات را بررسي کنندو از دل آنان موضوعات مختلف را در بياورند. اسلام شيوه‌اي صحيح و الهي است و انسان واقعي هم بايد شجاع و صاف باشد. وضعيت شيعه الان خيلي واضح نيست و در هم ريخته است بايد شخصيت انسان مؤمن اصلاح شود. امروز رفتار با خانواده، مباحث روز و ... دقت شود.

***13).ديدار با شيخ اکرم برکات معاون فرهنگي حزب‌الله***

در همان ساختماني که با شيخ نعيم قاسم ديدار صورت گرفته بود با شيخ اکرم برکات هم ديدار کرديم.

اصول مباحث و مطالبي که شيخ گفتند:

امروزه فرهنگ شيعی در سطح بين المللی بسيار مطرح است. اين مساله معلول پيروزی‌های شيعه در انقلاب اسلامی ايران و سپس پيروزی حزب الله لبنان و تاثيرات فرهنگ شيعی در عراق و ساير کشورها است. مسوليت ما اين است که بايد مکتب اهل‌بيت را درست پرورش دهيم. پس از اعتراض قرضاوي به شيعه، يک نويسنده مصري و يک اردني به او پاسخ دادند که اين حرفها درست نيست. اين به سبب عملکرد مثبت ايران است در زمينة اجراي دين و دموکراسي و ... . لذا اهل‌سنت به سمت شيعه گرايش يافتند خصوصاً در زمينه فلسطين که سياست ايران و مقاومت به نفع اسلام است. لذا اين باعث جذب به شيعه مي‌شود و الان بسياري از اعراب به اين سمت مي‌روند. و حملات ضد شيعه به سبب همين عملکرد ايران است. لذا حرف ضد شيعه در واقع حرف ضد ايران است.در اين مسير مشکلاتی وجود دارد.يکی اينکه اصل فرهنگ شيعه ومرکز شيعه ايران است و مشکل اين است که زبان ايران عربي نيست لذا در ايران بايد روي زبان عربي خيلي کار شود.

مشکل دوم اين است که بسياری از منابع وآثار شيعی متناسب با زمان قديم و در معرضه با علماء اهل سنت است. و برای ما که در لبنان در کنار اهل سنت هستيم قابل عرضه نيست. و زمان ما زمان وحدت با اهل سنت است. بايد دقت کرد نبايد ضد اهل‌سنت کاري کرد. به جز صحيفه سجاديه هر کتاب دعايي که باز کنيم لعن خلفا دارد، خوب اهل سنت نمي‌پذيرند. تلويزيون ايران هم بايد دقت کند، گاه برخي از تصاوير شيعه که تلويزيون پخش مي‌کند باعث مشکل در جهان اسلام مي‌شود.

بحث مهم بعدي نص و روايت است که بايد روي آن کار کرد. بايد کاري کرد که همه حرف ما را بپذيرند. در اينجا ميشل عون در تلويزيون مي‌آيد مطالبي که مي گويد از حزب‌الله است و جزوات حزب‌الله را مي‌خواند چون ما دقت کرديم .

ما از موسسه امام خميني انتظار بيشتري داريم شما بايد مباني اساسي اسلام را تقرير کنيد بايد در فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق و ... کار کنيد. گرچه کارهايي شده ولي ما خيلي نياز داريم. اميدواريم با يکديگر در اين مسير راه امام خميني را ادامه دهيم. الحمدلله رب العالمين.

سپس دوستان سوالاتي داشتند که ايشان در جواب مطالبي که در پي مي آيد را فرمودند. ما منشورات بسياري داريم. برخي براي تثبيت مقاومت است. گاه نشست‌هايي مي‌گذاريم و مطالب آن را چاپ مي‌کنيم. تهيه متون درسي نيز مورد نياز ماست که اينجا ضعف داريم البته شروع کرده‌ايم و دوره‌اي داريم اما به دوره‌اي مانند طرح ولايت نياز داريم. چند مرکز هم براي زنان داريم گرچه مدرک دانشگاهي نمي‌دهيم اما تلاش داريم رسمي کنيم. دوره‌اش هفت‌ساله است و در تمام اينها نياز به متون داريم. به ترجمه و کتابهاي افرادي مانند شهيد مطهري، امام، شهيد صدر و ... نياز داريم. به فقه موضوعي مانند آداب ازدواج، آداب صلاة، آداب حج نياز داريم. براي جوانان، نوجوانان، زنان و ... وسايل خاص آنان نياز داريم. گرچه کارهايي انجام داديم. مجموعه بزرگي از حماسه و مقاومت و شهدايي داديم که خوب است.کلمات قصار امام خميني، موسي صدر، امام خامنه‌اي و ... داريم (در موضوعات مختلف).مجله بقيةالله مجله خوبي است که راه اعتدال را دارد. سي‌دي‌هاي مختلف در زمينه‌هاي مختلف مثل تعليم نماز، تعليم حج و ... داريم.شيعه عربستان، بحرين و ... (کشورهاي عربي) را با هم مرتبط کرديم.مراکزي هم براي نخبگان داريم که کارهاي فرهنگي مي‌کنند.نمايشگاه مختلفي در لبنان برقرار مي‌کنيم، که مورد استقبال شيعه قرار مي‌گيرد.در مساجد، حسينيه‌ها، مدارس و ... همواره بروشورهاي مجانی در زمينه‌هاي مختلف پخش مي‌شود.زمينه کارهاي ديگر هم داريم.

***14). ديدار با علامه سيدمحمدحسين فضل‌الله رهبر و مرجع ديني شيعيان لبنان***

پس از معارفه دو ستان علامه فرمودند: دوستي من با آقاي مصباح به دهها سال قبل بر مي­گردد. در دانشکده باقرالعلوم کارهاي خارج از برنامه حوزه را ديدم و در اولين ديداري که بعد از رهبري حضرت آيت‌الله خامنه­اي با ايشان داشته ام به ايشان گفته ام: حوزه را با فکر نوين آشنا کن که نمونه­اش موسسه باقرالعلوم است و الان اين موسسه است. تبديل موسسه باقرالعلوم به موسسه امام خميني يک تحول بزرگي در حوزه علميه قم بود. چون ما در عصري هستيم که افکار مختلف در آن وجود دارد. و لذا ما نيز بايد مجهز به صلاح روز شويم و کتابهاي جديد آنان را بشناسيم بايد نقاط قوت و ضعف موجود در زمان را بشناسيم و بايد اموري که موافق ماست را تقويت کنيم .به نظر من بايد به سمت اساس و مسلمات دين برويد. خيلي چيزها به ظاهر بديهي است اما بديهي نيست. لذا بايد کل دين تعليم داده شود. قرآن رهبر ماست و سپس حديث صحيح ائمه رهبر ماست پس بايد تلاش کنيم هر چيز که باعث مناقشه مي­شود را بررسي کنيم و راي صحيح را بدست آوريم. مگر قدماي ما مثل شيخ مفيد، طوسي، مرتضي صدوق، ديگر بزرگان بين آنان اختلاف نبود همان زمان در بحث يکديگر را تکفير مي­کردند مثل شيخ مفيد به شيخ صدوق مي­گويد قال مضال، اما بايد توجه داشت قرآن رهبر و امام ماست و بايد بر اساس آن حرکت کرد بايد ديد اهل سنت حتي اهل کتاب چه مي­گويند. قرآن در اين باره نظر داده بايد توجه شود لذا بايد به سمت گفتگو رفت. و گفتگو اساس کارها شود الان نيازمند گفتگو با جهان هستيم حتي با يهوديان، مسيحيان، بوداييان. زيرا اسلام دين جهاني است الان عربستان سعودي به سمت مقارنة­الاديان مي‌رود و دعوت مي‌کند و الان در نيويورک حتي شمون پرز و وزير امور خارجه رژيم صهيونيستي را دعوت کرد. چرا شيمون پرز که مسول کشتار قانا است در اين کنگره مي‌آيد؟ بايد سراغ علماي معتدل وضد صهيونيستي يهود رفت. ما بايد خود را براي اين امور آماده کنيم ما بايد فلسفه دين را با اصحاب آن ببينيم. الان کل جهان را به حضرت عيسي دعوت مي­کنند ؛چرا ما اين کار را نکنيم؟ الان اسلام خصوصاً پس از انقلاب ايران در همه جاي عالم پخش شده است. الان حوزه قم به برکت اين موسسه و برکت برخي شخصيتهاي فکري الان تبديل به حوزه مادر در جهان شيعه شد و بعد از نجف که صدام آن را از بين برد الان حوزه اصلي حوزه عمليه قم است. ما بايد سراغ تعليم افرادي برويم که شيعه عقلاني را مطرح کنند و انحرافات را به دور بريزند. امام خميني اول کسي است که اين کار را کرد . لذا ما هم بايد اسلام را در عالم پخش کنيم. اگر طلاب را به آفريقا و استراليا مي‌فرستيم بايد زبان آن کشور و مباحث عقلاني و ديني اسلام را بشناسند و اسلام را درست تربيت کنند. آقاي مصباح شخصيت بزرگي است که در اين کار حرکت مي‌کند. ما نياز به چنين فردي داريم گرچه اختلافاتي داريم اما بايد براي مصلحت امت اختلافات را کنار گذاشت و در راه اسلام حرکت کرد که الان آمريکا سعي مي‌کند به درون امت ايرن نفوذ کند لذا از نظر فرهنگي، سياسي ايران را تهديد مي‌کند. اين طبيعي است. اين مسئوليت ما در عالم را زياد مي‌کند. من در دهة 50 ميلادي با شهيد محمدباقر صدر در همين زمينه همکاري داشتم و هدف ما تنها شهرهاي خودمان نبود بلکه کل جهان هدف ما بود همانطور که واتيکان مي‌خواهد جهان را تسخير کند. ما بر اساس آيه قرآن عمل مي‌کنيم. ما با بوش و حکومت او مخالفيم. با ملت آمريکا هيچ مشکلي نداريم. ادفع باللتي هي احسن بايد سراغ بهترين راه رفت.

لذا بحث تقريب بين مذاهب اسلامي هم مهم است، لذا نبايد صحابه را تکفير کرد. ما به غصب خلافت علي عليه‌السلام معتقديم اما بايد با حکمت و موعظه حسنه پيش برويم. بايد جلوي زبان را داشت. فحش نداد، تکفير نکرد تا مسلمانان يکدست شوند.

الان قرضاوي مي‌گويد شيعه صحابه را لعن مي‌کند، امهات المسلمين را سب مي‌کنند، چرا بايد چنين باشد؟ ما بايد تشيع را به عنوان روش اهل‌بيت پيش ببريم. اين مسئوليت بر عهده امثال مؤسسه امام خميني است.

علامه از آيت‌الله خامنه‌اي خيلي تشکر کردند و ايشان را زمان‌شناس بزرگي معرفي کردند. و در ادامه فرمودند: من ايشان را در درس مرحوم ميلاني در مشهد مي‌شناختم.ايشان ولايت‌مدار بود. وجودش در رأس ولايت مغتنم است. ان‌شاءالله حوزه را عوض کند.

مبلغ نبايد از مردم بترسد. اما برخي از مراجع در نجف و قم از مردم مي‌ترسند. چرا برخي از مراجع که با برخي موارد عزاداري مخالف هستند رسماً نمي‌گويند. من از‌ آيت‌الله خويي پرسيدم زنجيرزني و قمه زنی از شعائر است؟ ايشان فرمودند: از شعائر نيست. گفتم: حکم چيست؟ گفت: تا باعث مسخره شدن دين نشده جايز است والا جايز نيست. هکذا سيدنا القائد الخامنه‌اي هم با شجاعت مي‌گفت.حديث شريفي مي فرمايد که با مردم بقدر عقولهم صحبت کنيد. اين مهم است. من خودم کتابهاي مختلفي در اين باره نوشته‌ام.

***15). ديدار با شيخ قبلان، رئيس مجلس اعلاي شيعيان لبنان***

ابتدا آقاي رئيس‌زاده دوستان را معرفي نمود. سپس از بيانات ايشان استفاده کرديم برخي از نکات مهم عبارت است از:

تشکر کردند از حضور ما، لبنان وطن دوم شماست ما روابط قوي با جمهوري اسلامي از قديم داشتيم. اغلب اين روابط انساني و ديني بود و ما با جمهوري اسلامي در يک خط هستيم. راه اهل‌بيت راه همة ماست و از آنان اخلاق، قيام، مبادي ديني ياد گرفتيم. اسلام و اهل‌بيت هدف ماست. با ايران اختلافي نداريم مهم اين است که همه به اسلام خدمت کنيم و هر کس در جا و مکان خود خدمت کند. حوزه علميه قم بايد به لغات اجنبي اهتمام بورزد بايد معالم دين و اخلاق پيامبر اکرم و ائمه را به جهان برساند. آنان مي‌گويند دين اسلام دين محبت و صلح و قيام است. دين اسلام رغبت به اتحاد دارد نه افتراق. مهم جداً در مسأله اين است که زندگي کنيم بطور صحيح در عالم. اصلاح و صلح نهايت زندگي ديني است. هدف دين جلوگيري جامعه از انحطاط و انحلال است. اسلام خاتم اديان است. ناجي انسان است و عامل به اسلام نجات مي‌يابد.

لذا مسئوليت جمهوري اسلامي زياد است. او از داخل و خارج محاصره شده يعني اسلام منحصر در ايران شده، اسلام و ائمه بايد از آنجا بيايند و اخلاق مهم است. شادي مؤمنين خوب است اما خدمت به خلق بالاترين عبادت است. ايران تلاش زيادي مي‌کند اما رهبران ديني بايد مصالح مردم و نيازمندي مردم را بگويند و اصلاح کنند. اين تلاش و تعاون و ديدارهايي براي گفتگو مي‌طلبد با هر کس. چون انسان خليفه خدا روي زمين است اگر متقي و پرهيزکار باشد. الان نگاهها به ايران و سوريه است. انقلاب اسلامي ايران ما را بيدار کرد بايد عمل کنيم و تلاش کنيم تا معلوم شود که دستورات اسلامي دين ما و اسلام حقيقي نزد معصومين است. گفتگوي اديان بايد در همين زمينه باشد.

اگر انسان صالح، ملتزم و متقي باشد و به خدا و مردم نزديک باشد، گفتگو با اين افراد خوب است. اسلام به مسلمين مي‌گويد گفتگو کنيد در حالي که مسيحي مسيحي است .قبل از حوار بايد آنان را شناخت تا ترس آنان و ما از بين برود.

همچنين ديدارها، کنفرانس‌ها خوب است البته اگر به شکل غير صحيح برگزار شود خوب نيست. در واقع انقلاب امام خميني، انقلابي خوب و مبارک بود. ما را به اخلاق دعوت کرد او چيزي را وضع نکرد، مالک چيزي نشد، پس بايد به او و معنويت و روحانيت او رجوع کنيم به استقامت، زهد و ورع او توجه کنيم و آن را رهبر خود قرار دهيم.

انسان مسلمان صحيح اينگونه است. ايران در قلب ما بزرگ است او را دوست داريم علما و مراجع آن را دوست داريم. بايد با مسلمين واقعي همکاري کنيم. کساني که در عمل و قول مسلمان هستند.

ايران در محاصره منطقه و جهان و دشمنان خداست و بايد آنان را شکست دهد، لذا بايد به کتاب ديني و اسلوب ديني رجوع کند که مي‌کند. لذا به شما و جمهوري اسلامي و خصوصاً امام خميني و امام خامنه‌اي تبريک مي‌گويم و آرزوي نجات و سعادت دارم الحمدلله.

ادامه در پوشه بعدی